

ولادیمیر ایلیچ لنین

## درباره مناسبات اکثریت و اقلیت

ترجمہ نظم نوین

چاپ اول : بھار ۱۳۵۹

## «رسو نسخن»

این کتاب حاوی مقالات و نامه‌هایی است که لینین در طول سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۴ و در رابطه با گروه بندی‌های مشخصی که در کنگره دوم حزب کارگر سوسیال‌دموکرات روسیه و بعد زان صورت گرفته در باره مناسبات اکثریت (بلشویکها) و اقلیت (منشویکها) بر شتۀ تحریر درآورده است.

و اما وظیفه عمدۀ کنگره چه بود؟ ایجادیک حزب واقعی بر طبق آن مبانی اصولی و تشکیلاتی که «ایسکرا» طرح و تنظیم نموده بود. اینکه کنگره میباشستی در این جمیعت بخصوص عمل نماید، موضوعی بود که فعالیت سه ساله «ایسکرا» که اکثریت کمیته‌ها، آنرا تصدیق داشتند آن پیش تائید کرده بود.

(لینین، یک گام به پیش دو گام به پس)

آثار منتخب ص ۱۵۱

در کنگره دوم حزب کارگر سوسیال‌دموکرات روسیه لینین پرچمدار مبارزه با اپورتسوانیسم و اندیشه‌های آنارشیستی فرموله شده توسط مارتوف و شرکاء بود، ضمن پایداری در این پیکار، همچنانکه در نامه‌ها و مقالاتی که در این مجموعه آمده است، بر سانترالیسم دمکراتیک و حفظ حقوق اقلیت در برابر اکثریت تاکید فراوان داشت. در این کنگره موضوع ترکیب مقامات مرکزی حزب از ابتداء مورد توجه مخصوص لینین بود و در این مورد پشتیاد لینین در انتخاب مارتوف، پلخانف و لینین را برای اداره «ایسکرا» در نظر داشت بارای اکثریت پذیرفته شد ولی مارتوف عدم همکاری و شرکت خود را در هیئت تحریریه روزنامه «ایسکرا» اعلام داشت و با تشکیل باصطلاح فرآکسیون ضد حزبی

باکمک ترتسکی و آکسلرد. بهمکاری پلخانف بقول مارتوف «برضد لژینیسم قیامی برپا کردند» با طرح پیشنهاد پلخانف در مورد ورود مجدد اداره کنندگان سابق منشویک به هیئت تحریریه روزنامه ایسکرا لژین از هیئت تحریریه استعفا کرد و در کمیته مرکزی به مبارزات خود علیه اقلیت (منشویکها) ادامه داد...،

# «پیش‌نویس نامه‌ای از کمیته مركزی و هیئت تحریریه ارگان مركزی به اعضای مخالف»

بعد از کوشش‌های ناموفقی که در ازیل به تفاهم در مذاکرات خصوصی صورت گرفت، کمیته مركزی حزب و هیئت تحریریه ارگان مركزی، وظیفه خود میدانند که بنام حزبی که نماینده آن هستند، شمارا رسماً مورد خطاب قرار دهند.

امتناع رفیق مارت ف از پذیرش کرسی در هیئت تحریریه و از تشریک مساعی با ایسکرا، خودداری اعضای سابق هیئت تحریریه ایسکرا از همکاری، و نظرات خصم‌مانه بعضی از رفقای درگیر کارهای عملی نسبت به نهادهای مركزی حزب ما، نظراتی مطلقاً غیرعادی، از جانب این به اصطلاح «مخالفین»، نسبت به کل حزب بوجود آورده است. کناره‌گیری پاسیو آنها از کارهای حزبی، تلاش‌های آنها در «بایکوت کردن» نهادهای مركزی حزب (همانگونه که گفته شد، برای مثال قطع همکاری با ایسکرا از شماره ۶۴ به بعد و استعفای رفیق بلومنفلد (Clémenteld) از بنگاه چاپ)، پافشاری آنها به هنگام بحث بایکی از اعضای کمیته مركزی، در نامیدن خود علیین غم قوانین حزبی - بعنوان یاک «گروه»، حملات شدید آنها به مصوبه کنگره حزب در مورد ترکیب افراد در هیئت‌های مركزی و تقاضای تغییر آن بعنوان شرط پایان بایکوت - تماماً رفتاری است که نمی‌توان آنرا موافق و ظایف حزبی شمرد. چنین رفتاری نقض آشکارا نسباط وزیر پاگداشتن تصمیمات مصوبه کنگره (در مورد قوانین حزبی) است که تخصیص دادن نیروها و منابع حزبی راجزء و ظایف کمیته مركزی میداند.

بنا بر این کمیته مركزی و هیئت تحریریه ارگان مركزی، و ظایف حزبی تمام اعضای با اصطلاح «مخالفین» را به آنها گوشزد می‌کند. نارضایتی از ترکیب افراد هیئت‌های مركزی، خواه بدلیل ناراحتی‌های شخصی و خواه

بعلت اختلافات عقیده که ممکن است از نظر بعضی اعضای حزب بسیار جدی تلقی شود، نمی‌تواند و نباید منجر به اعمال غیرصادقانه گردد. اگر بنظر کسی، هیئت‌های مرکزی مرتکب اشتباه می‌شوند، این وظیفه حزبی اوست که این اشتباهات را در حضور تمامی اعضای حزب بر ملاسازد و بالاتر از آن، این اشتباهات را برای خود اعضای هیئت‌های مرکزی نیز افشاء کند. بهمین‌گونه، وظیفه حزبی کمیته مرکزی و هیئت‌تحریریه ارگان مرکزی ایجاد می‌کند که چنین گزارشاتی را بانهاست دقت و بدون در نظر گرفتن منبع آن، مورد بررسی قرار دهد. اما نه هیئت‌تحریریه ارگان مرکزی و نه کمیته مرکزی، هنوز هیچ گزارش روشن و قاطعی از اشتباهات و یا اظهار عدم رضایت و مخالفت در هیچ خصوصی، از این باصطلاح مخالفین، دریافت نکرده است. رفیق مارت فحتی از پذیرش کرسی اش در هیئت‌تحریریه ارگان مرکزی و در شورای عالی حزبهم امتناع می‌کند، اگرچه تنها در آن مقام است که او می‌تواند تمام چنین اشتباهاتی را که در کارهای هیئت‌های مرکزی مشاهده می‌کند، در حضور حزب بر ملاسازد.

کمیته مرکزی و هیئت‌تحریریه ارگان مرکزی عمیقاً اعتقاد دارند که حزب‌کارگر سوسیال‌دموکرات روسیه، هرگز اجازه نخواهد داد که نهادهای را که بوجود آورده است، تحت تأثیر روش‌های نامشروع، دزدانه (در رابطه با حزب) و ناصادقانه مورد فشار و بایکوت قرار گیرند. کمیته مرکزی و هیئت‌تحریریه ارگان مرکزی اعلام میدارند که به صورت تازمانی که حزب آنها را تغییر ندهد، در مقام‌های خود باقی خواهند ماند و وظایف خود را انجام داده از هیچ کوششی برای انجام وظایف معوله، فروگذار نخواهند کرد. تلاش‌هایی که در جهت «بایکوت» صورت می‌گیرد، نمی‌تواند کمیته مرکزی و هیئت‌تحریریه ارگان مرکزی را وادارد که سرسوزنی، از مسیری که در جهت انجام خواسته‌ای کنگره می‌پیمایند، منعوف شوند؛ چنین تلاش‌هایی فقط باعث ایجاد ناراحتی‌های جزئی و خسارات کلی در شاخه‌های جداگانه کار حزبی خواهد شد ولی کسانی که در اینکار اصرار می‌ورزند محکوم به عدم درک وظایف حزبیشان و سرپیچی از آنها خواهند بود.

تحrir در اوایل اکتبر سال ۱۹۰۳  
بر طبق دستخط چاپ شد

اولین بار در سال ۱۹۴۷ در مجموعه

آثار نین بچاپ رسید، جلد ۶.

۱- اسم این عضو کمیته مرکزی اف - و - لٹکنیک بود.

(با اسم مستعار و اسیلیف، کول).

# «استعفاناهه از شورای حزب و هیئت تحریریه ارگان مرکزی»

از آنجائی که با عقیده گک - و پلخانف، عضو شورای حزب و هیئت تحریریه ارگان مرکزی، در این مورد که درحال حاضر کناره گیری بسود طرفداران مارتوف و رای گیری برای انتخاب هیئت شش نفره، بنفع اتحاد حزب است، موافق نیستم، بدینوسیله استعفای خود را از شورای حزب واز هیئت تحریریه ارگان مرکزی، اعلام میدارم.

ن - لین

۱۹۰۳ - اول نوامبر

بعد التحریریه در هنر ایطی، من به بیچ وجه از حمایت نهادهای مرکزی جدید حزب فروگذار نخواهم کرد و تا آخرین حد توانائی، بوسیله انجام وظائفم، آنها را حمایت می کنم.

در اول نوامبر سال ۱۹۰۳ به پلخانف داده شد.

بر طبق متن اصلی منتشر شد.

در سال ۱۹۰۴ انتشار یافت

---

۲ - بعد از اینکه پلخانف آشکارا به منشیکها پیوست و پیشنهاد کرد که تمام اعضای هیئت تحریریه سابق - که در کنگره دوم حزب کنار گذاشته شده بودند - به عضویت هیئت تحریریه ایسکرا درآیند، لین از شورای حزب و هیئت تحریریه ارگان مرکزی استعفا کرد.

در پنجم (۱۸) نوامبر لین از پلخانف خواست که اعلامیه استعفای او را از هیئت تحریریه در ایسکرا چاپ کند (صفحه ۱۱۲ چاپ انگلیسی این مجلد). تغییرات اعضاي هیئت تحریریه در شماره ۵۳ ایسکرا ای جدید منشیکی (۲۵ نوامبر ۱۹۰۳) اعلام شد.

# بـه هـیـئـت تـحـرـیرـیـه اـرـگـان مـوـکـزـی حـزـب کـارـگـر سـوـسـیـال دـمـکـرـات رـوـسـیـه

رفیق عزیز،

لطفاً این بیانیه را در ایسکرا چاپ کنید:

«از اول نوامبر ۱۹۰۳ (تاریخ جدید) ن. لین، دیگر عضو هیئت  
تحریریه ایسکرا نیست.»

بدرودهای سوسیال دمکراتیک

ن - لین

دو پنجم (۱۸) نوامبر ۱۹۰۳ نوشته شد.

در سال ۱۹۰۴ انتشار یافت.

## «بیانیه منتشر نشد»<sup>(۳)</sup>

کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه در جلسه ۲۷ نوامبر ۱۹۰۳ در ژنو، تصمیم زین را باتفاق آراء اتخاذ نمود. رأی گیری و انتخاب (برگماری) طرفداران مارت ف برای عضویت در هیئت تحریین یه، توسط رفیق پلخانف نشانده‌نده پیوستن آشکار او به جناح اقلیت کنگره حزب می‌باشد، اقلیتی که خود پلخانف علناً بیش از چند بار آنها را متمایل به اپورتونیسم و آنارشیسم توصیف نموده است. این موضوع از خلاصه‌مذاکرات کنگره حزب و کنگره لیگ کاملاً آشکار است. این پیوستن (به جناح اقلیت) نقض آشکار اراده کنگره حزب و تحت نفوذ لیگ خارج از کشور و نیز مبارزه با تصمیم مؤکد اکثریت کمیته‌های حزبی داخل روسیه است. کمیته مرکزی نمی‌تواند این نقض اراده کنگره را مجاز بشمارد، بخصوص اینکه از استعفای رفیق لینین، برای ارتکاب این عمل، بهره‌برداری شود. رفیق پلخانف متهم به نقض آشکار (اصول) امانتداری است؛ زیرا رفیق لینین، در شرایط مشخصی، بخاطر برقراری صلح و حسن نیت، درجهت منافع حزب امتعفا کرد، درحالیکه طرفداران مارت، بازی پاگذاردن او لتیماتوم مورخه ۲۵ نوامبر<sup>۴</sup> کمیته مرکزی، صلح را رد کرده و اعلان جنگ داده‌اند.

بنا بر این کمیته مرکزی، با اقدامی انقلابی، ارگان مرکزی حزب را در اختیار خود می‌گیرد و اعلام میدارد که تمام نیروی خویش را بکارخواهد برد تا اراده حزب را کلا تأمین نماید. نه اراده لیگ خارج از کشور و نه خیانت یک فرد (هیچکدام) نباید تعیین‌کننده آینده حزب باشد.

### کمیته مرکزی

در ۱۶ (۳۷) نوامبر ۱۹۰۴ نوشته شد.

ابتدا در مجموعه آثار لینین جلد ۷

در سال ۱۹۲۸ چاپ شد.

۳- بیانیه منتشر نشده به مثابه تصمیم کمیته مرکزی در اجلاس مرکزی در ۱۴ (۲۷) نوامبر ۱۹۰۳، بوسیله لین پیشنهاد شد. این بیانیه بدلیل گرایش مسالمت- جویانه بعضی از اعضاي کمیته مرکزی نسبت به منشويکها تصویب نگردید.

۴- اولتیما تووم کمیته مرکزی به منشويکها در ۱۲ (۲۵) نوامبر ۱۹۰۳ پیشنهاد شد. در ۲۲ اکتبر (۴ نوامبر) لین نامه‌اي به کمیته مرکزی فرستاد (چاپ انگلیسي، جلد ۳۴) و در آن، شرایط زیر را به منشويکها پیشنهاد کرد:

۱) رأى گيري و انتخاب (بر گماري) سه نفر از اعضاي سابق هيئت تحريريه برای عضويت در هيئت تحريريه ارگان مرکزی

۲) تجدید بنای وضع موجود در لیگ خارج از کشور

۳) تخصيص يك کرسى درشورای حزب به منشويکها

این شرایط مقدماتي از پشتيباني اعضاي مسالمت‌جوي کمیته مرکزی برخوردار نشد. در همين نامه لين پیشنهاد کرد که بطور همزمان نکات اصلی يك اولتیما تووم به منشويکها را تصویب کنند ولی آنرا به آنها ارائه ندهند، یعنی بیانیه‌اي حاوي امتيازات عملی که کمیته مرکزی میتواند بطور مجاز به آنها بدهد: ۱) بر گماري چهار نفر از اعضاي سابق هيئت تحريريه برای عضويت در هيئت تحريريه؛ ۲) بر گماري دونفر از اعضاي مخالف برای عضويت در کمیته مرکزی، که توسط خود کمیته مرکزی انتخاب ميشوند؛ ۳) تجدید بنای وضع موجود در لیگ؛ ۴) تخصيص يك کرسى در شورای حزب به منشويکها. لين چنین نوشت: «اگر اولتیما تووم آرد شد باید تابه آخر جنگيکد. شرط اضافي: ۵) قطع تمام صحبتها - شایعات و مباحثات درمورد اختلافات در کنگره دوم حزب و بعداز آن.» اين پیشنهادات لين (بغير از شرط اضافي) در اولتیما تووم ۱۲ (۲۵ نوامبر) گنجانيده شده بود، اما تحدودي بوسيله اعضاي مسالمت‌جوي کمیته مرکزی تعديل گردید.

منشويکها که با بر گماري تمام اعضاي سابق هيئت تحريريه برای عضويت در هيئت تحريريه درست يك روز بعد از اولتیما تووم کمیته مرکزی، بوسيله پلخاف شدیداً مورد حمایت قرار گرفته بودند، اولتیما تووم را رد کرده و راه يك جنگ آشکار بر عليه اکثریت حزب را بر گزيرند.

در کتاب يك گام به پيش، دو گام به پس (صفحات ۳۷۳-۳۷۵ این جلد) لين اولتیما تووم کمیته مرکزی را ارزیابی کرده است.

# «نامه به ایسکرو»

مقاله «چه نباید کرد» مسائل بسیار مهمی را در زندگی حزبی مایپیش کشیده است که در این موقعیت ویژه بسیار فوریت دارند، بطوریکه فر و نشاندن عطش پاسخ فوری دادن به پیشنهاد مهربانانه و میهمان نوازانه هیئت تحریریه در مورد آزادساختن ستونهای روزنامه‌شان، بسیار مشکل شده است؛ و برای کسی‌هم که یک مقاله نویس دائمی برای ایسکرو بوده است نیز بسیار مشکل است، بخصوص در زمانی که تأخیر در اظهار عقیده یک شخص بمدت یک هفته، میتواند بمعنی از دست رفتن کامل فرصت پاشد.

و من مایلم که برای جلوگیری از سوءتفاهمات احتمالی، و نه غیر قابل اجتناب، عقیده خود را ابراز نمایم.

قبل از هر چیز باید بگویم، فکر منی کنم که نویسنده مقاله، زمانیکه پر تأمین اتحاد حزب و اجتناب از انشعابات جدید تأکید می‌کند، هزار بار حق دارد، بخصوص بدليل اختلافاتی که نمی‌توانند مهم تلقی شوند. توسل به حمله‌جویی، آرامش و آمادگی برای گذشت کردن دریک رهیز، در تمام اوقات و مخصوصاً در حال حاضر، بسیار قابل ستایش است. تکفیر یا اخراج از حزب در مورد نه تنها اکونومیستهای<sup>۱</sup> سابق، بلکه حتی گروههای کوچک سوسیال دموکراتی که از «بی ثباتی شخص» رنج می‌برند، معلمیتاً غیر منطقی خواهد بود، بقدری غیر منطقی که لعن کاملاً تند نویسنده مقاله را وقتيکه در مورد کسانی که او از، خودسر، کله‌شق و سوابکویچهای<sup>۲</sup> احمقی که توانائی اخراج شدن را دارند، صحبت می‌کند - می‌توانیم حس کنیم. از این دورتر هم می‌ویم: هنگامیکه یک بن‌نامه حزبی و یک سازمان حزب داریم، نه تنها باید با میهمان نوازی ستونهای ارگان حزب را برای تبادل عقاید آزاد کنیم، بلکه باید به این گروهها - یا همانطور که نویسنده آنها را می‌نامد، گروهکها - که از بی ثباتی، بعضی از دگمهای رویزیونیسم را حمایت می‌کنند، یا به یک دلیل و یا بدلالت دیگر بر هستی جدا و منفردشان بعنوان یک گروه تأکید می‌ورزند، فرصت داد تا بطور سیستماتیک، اختلافاتشان را - هر چند هم که مختصر باشد - بیان کنند. دقیقاً برای اجتناب از بسیار خشک و کله‌شق او سوابکویچ بودن نسبت به «فردگرائی آنارشیستی»

پنضرما لازم است حداکثر کوششمن را یکنیم حتی اگر این کوشش مستلزم انحراف معینی از الگوهای منظم سانترالیزم (مرکزیت) و انحراف از اطاعت مطلق به دیسیپلین پاشد. تا این گروهک‌ها بتوانند بی‌پرده سخن بگویند و به تمام حزب این فرصت را بدهنند تا درجه اهمیت یا بی‌اهمیت بودن این اختلافاترا سبک سنگین‌کرده و تعیین کند که دقیقاً در کجا و چگونه و در مورد چه کسانی بی‌ثباتی بروز می‌کند.

در واقع، مدت زیادی است که باید سنت فرقه گرائی محفلی را کاملاً جارو کرد. و حزبی که بر توده‌ها تکیه‌دارد قاطعانه به شعار: نور بیشتر! را به پیش برد. بگذار حزب همه‌چیز را بداند، بگذار همه‌چیز داشته باشد، (بگذار) مطلقاً تمام توانی را که برای داوری همگی اختلافات گوناگون، بازگشتهای به رویز یونیز، انحرافات از انضباط، و غیره لازم است، (در اختیار داشته باشد). اعتماد بیشتر برای داوری مستقل درباره کل تشکیلات بوسیله کارگران حزبی! آنها، و تنها آنها قادر خواهند بود که جلوی گستاخی بیش از حد گروهک‌های متمايل به انشعاب را بگیرند، تنها آنها قادر خواهند بود که با نفوذ آهسته و غیر محسوس، اما پیگیرشان، آنها (گروهک‌ها) را به «حسن‌نیت» آغشته‌سازند تا انضباط حزبی را مشاهده کنند؛ تنها آنها قادر خواهند بود که براتش فردگرائی آنارشیستی، آبدربیزند و با وجود واقعیت ملموس بی‌تفاوتشان، به طور مستند، حقیقی بودن این اختلافات را که بوسیله عناصر مایل به انشعاب، بزرگنمایی می‌شوند، ثابت کرده و عملاً نشان دهند.

جواب من به سؤال «چه نباید کرد؟» (بطور اعم چه نباید کرد و بطور اخص برای جلوگیری از یک انشعاب، چه نباید کرد)، اول از همه عبارتست از: ظهور و رشد علل بالقوه یک انشعاب را از حزب پنهان نکنید، هیچ‌کدام از شرایط و وقایعی را که در تشکیل چنین علی دخالت دارند مخفی نسازید، و بالاتر از اینها، این علل را نه تنها از حزب، بلکه تاجائی که مقدور است، از مردم خارج از حزب نیز پنهان نسازید. من می‌گویم «تاجائی که مقدور است» زیرا میدانم که در یک سازمان مخفی مسائلی وجود دارد که لزوماً باید مخفی نگهداشته شوند. اما در انشعابات‌ما، این چیزها نقش مهمی را بازی نمی‌کنند. بطور گسترده تبلیغ کنید. این مطمئن‌ترین و قابل اعتمادترین وسیله برای جلوگیری از انشعاباتی است که می‌توان از آنها جلوگیری کرد و زیانهای ناشی از این انشعابات را که دیگر قابل جلوگیری نیستند، به حداقل کاهش داد.

فقط تعهداتی را که بواسطه سروکار داشتن با توده‌ها و نه صرفاً با مخلفها، پردوش حزب گذاشته شده است، حقیقتاً منعکس نماید. برای اینکه حزب توده‌ها باشیم – البته نه فقط اسماءً باید توده‌های بیشتری را در تمام امور حزبی شرکت دهیم، بطور مستمر آنها را از بی‌تفاوتی سیاسی به اعتراض و مبارزه ارتقاء دهیم، آنها را از یک روحیه کلی اعتراضی به تطبیق آگاهانه باگرایشات سوسیال‌دموکراتیک سوق دهیم، از تطبیق این گرایشات به لحمایت از جنبش برسانیم و از این حمایت، آنها را به عضویت سازماندهی شده در حزب، ارتقاء دهیم. آیا ما می‌توانیم بدون گستردگردن تبلیغات درباره مسائلی که تصمیم‌گیری بر روی آنها بستگی به ماهیت نفوذما بر روی توده‌ها خواهد داشت، به چنین نتایجی نائل شویم؟ نویسنده می‌گوید اگر انشعاباتی برس اختلافات جزئی در صفوافما صورت بگیرد، کارگران از درک ماعاجز شده و ما را ترک خواهند کرد، درست مانندستادی که ارشی در پشت‌سر ندارد؛ و این کاملاً درست است. و برای اینکه کارگران از درک‌ما عاجز نشوند و برای اینکه تجربه مبارزاتی و غریزه پرولتری آنها چیز بیشتری به‌ها «رهبران» بیاموزد، کارگران سازمان یافته باید یاد بگیرند که هر علت بالقوه انشعابی را در نظر داشته باشند. (در هر حزب توده‌ای، چنین علی‌همیشه وجود داشته و همیشه عود خواهند کرد)، باید یاد بگیرند که آنها را بخوبی ارزیابی نمایند، و باید یاد بگیرند هر اتفاقی را که در یک «گنداب» می‌افتد، چه در روسیه و چه در خارج، از نقطه نظر متعاف تمام حزب و کل جنبش، مورد بررسی قرار دهند.

نویسنده سه‌بار حق دارد، زمانیکه تأکید می‌کند که اختیارات بیشتری به هیئت‌های مرکزی ماده خواهد شد و از آنها مسئولیت بیشتری هم خواسته خواهد شد. کاملاً همین‌طور است. و بهمین دلیل است که تمام حزب باید بطور مستمر، مداوم و سیستماتیک اشخاص مناسب را برای هیئت‌های مرکزی تربیت کند، باید بوضوح مانند کف‌دست، تمام فعالیت‌های هر یک از کاندیداهای این مقام‌های بالارا، ببینند، باید حتی خصوصیات شخصی آنها را، نقاط ضعف و قوتشان را و پیروزیها و «شکسته‌ایشان» را بشناسد. نویسنده، مشاهدات داهیانه‌ای درمورد بعضی از علل چنین شکسته‌ائی ارائه میدهد که ظاهراً بر مبنای تجربه گسترده‌ای قرار دارد. و فقط بدلیل اینکه این مشاهدات بسیار داهیانه‌اند، ضروریست که تمام حزب از آنها بپرهمند گردد. و باید همین‌ته هر «شکست» یک «رهبر» و یا دیگر رهبرانش را حتی اگر جزئی باشد، در نظر داشته باشد، هیچ رهبر سیاسی وجود ندارد که

پرونده‌اش خالی از شکست باشد و اگر مابهنه‌گام صعبت در باره نفوذ در توده‌ها و جلب «حسن‌نیت» آنها، جدی هستیم، باید با تمام قدر تعان بکوشیم و اجازه ندهیم که این شکستها در فضای کپک‌زده محفلها و گروهک‌ها، مسکوت بمانند، بلکه آنها را در معرض قضاوت عموم قرار دهیم. این موضوع در وحله اول ممکن است دست و پاگیر و مزاحم بنظر رسد، حتی ممکن است گاهی اوقات بنظر بعضی رهبران «اھانت‌آمیز» تلقی شود – اما ما باید براین احساس غلط غلبه کنیم؛ این وظیفه مانسیت به حزب و نسبت به طبقه کارگر است. بدین طریق و تنها بدین طریق است که خواهیم توانست تمامی تشکیلات کارگران حزبی متنفذ (و نه جمع‌شدن اتفاقی افراد در یک محفل یا گروهک) را وادار کنیم که رهبرانشان را بشناسند و هر کدام از آنها را در جای مناسب خود قرار دهند. تنها تبلیغات گسترده است که میتواند تمامی انحرافات متلوں، یک طرفه و متعصبانه را اصلاح کند، و تنها تبلیغات گسترده است که می‌تواند «جیغ و دادها»ی اتفاقی و پوچ و مسخره بین «گروهک‌ها» را تبدیل به ماده اساسی و مفیدی برای خودآموزی حزب نماید.

نور، نور بیشتر! ما یه ارکستر عظیمی احتیاج داریم؛ ما باید برای تقسیم صحیح و ظائف تجربه کسب کنیم، برای اینکه بدانیم چه کسی را مسئول آن ویلون‌حساس نمائیم و به چه کسی آنساز ناهنجار بصدای را بسپاریم، و به چه کسی چوب‌دستی رهبری ارکستر را بدهیم. در تائید تقاضای قابل تحسین نویسته، بگذار که ستونهای ارگان حزب و تمامی انتشارات حزبی، واقعاً و مهمان نوازانه در اختیار تمامی عقاید باشد؛ بگذار تمامی افراد مختلف در باره «داد و بیدادهای» مادریاره یک «یادداشت» قضاوت کنند، یادداشتی که بعقیده بعضی‌ها بسیار تنداست، بنظر بعضی دیگر بسیار ملایم و بعقیده بقیه بسیار خشن. تنها از طریق مجموعه‌ای از چنین بحث‌های آزاد است که میتوانیم گروهی از رهبران واقعاً همگون بdst آوریم، تنها در چنین شرایطی است که برای کارگران غیرممکن خواهد شد که از درک ما عاجز بمانند؛ تنها آن‌zman خواهد بود که «ستاد» ما واقعاً توسط اراده آگاهانه و سودمند یک ارتش پشتیبانی خواهد شد. ارتشی که همانگونه که بدنبال می‌اید، همان‌طورهم ستادش را رهبری می‌کند.

لین

برطبق متن روزنامه ایسکرا انتشار یافت.

ایسکرا شماره ۵۴ ۴۵ نوامبر ۱۹۰۳

- ۵- نامه‌ای به ایسکرا توسط لینین در جواب به مقاله «چه باید کرد» پلخافن در ایسکرا، شماره ۵۲ (۷ نوامبر ۱۹۰۳) نوشته شد.
- ۶- اکونومیسم عبارتست از گرایش اپورتونیستی درون سوسیال دموکراسی روسیه در اواخر قرن، یافع روسی اپورتونیسم بین‌المللی؛ از گانهای آن عبارت بودند از روزنامه رابوچیه میسل (افکار کارگران، ۱۸۹۷-۱۹۰۲) که در روسیه منتشر میشد و مجله رابوچیه دیلو (آرمان کارگران، ۱۸۹۹-۱۹۰۲) که در خارج از کشور منتشر میشد.
- اکونومیستها وظایف جنبش کارگری را به مبارزه اقتصادی برای دستمزد بیشتر و بهتر شدن شرایط کار و غیره محدود میکردند. آنها ادعا میکردند که مبارزه سیاسی وظیفه بورژوازی لیبرال است و نقش رهبری حزب طبقه کارگر را انکار میکردند، آنها معتقد بودند که حزب طبقه کارگر باید صرفاً رشد خودبخودی جنبش را در نظر گرفته و دنباله رو آن باشد. آنها باعده کردن «خودانگیختگی»، اهمیت تئوری و آگاهی انقلابی را کوچک می‌شمردند و ادعا می‌کردند که ایدئولوژی سوسیالیستی میتواند از درون جنبش خودانگیخته بوجود آید و بدینظریق لزوم آمیختن جنبش کارگری با آگاهی سوسیالیستی را نفی کرده، راه را برای ایدئولوژی بورژوازی هموار میکردد. آنها محفلیهای پراکنده و متزوی را بدور خود جمع کرده و مشوق تفرقه و آشفتگی و تزلزل در صفوف سوسیال دموکراسی بودند و با ایجاد حزب طبقه کارگر با مرکزیت منسجم، مخالفت میکردند. اکونومیسم، طبقه کارگر را از مسیر انقلابی اش منحرف کرده و آنرا تاحد زائده سیاسی بورژوازی تنزل میداد.
- پر فامه اکونومیستها در کردو (Credo) مطرح شد، مانیفستی که در سال ۱۸۹۹ بوسیله د. کوسکاوا تنظیم گردیده بود. وقتی این ۲۶۰۰ به دست لینین که بحالت تبعید در سیری زندگی می‌کرد رسید، او در مقاله‌ای تحت عنوان اعتراض سوسیال دموکراتیهای روسیه به آن جوابی داد که انتقاد قاطعی از عقاید اکونومیستی است. این اعتراضیه در جلسه‌ای مشکل از ۱۷ مارس ۱۹۰۲ شکست که دوران تبعید خود را می‌گذراندند، در دهکده یارماکوفسکی در منطقه مینوسینسک، مورد بحث قرار گرفت و با قافق آراء تصویب گردید.
- نقش مهمی از مبارزه برعلیه اکونومیسم را ایسکرای لینین بر عهده داشت، او با نوشتن کتاب «چه باید کرد؟» که در مارس ۱۹۰۲ چاپ شد، شکست ایدئولوژیک اکونومیستهارا کامل کرد.
- ۷- سوباکویچ (Sobolevich) - اشاره‌ای است به شخصیت داستان ارواح مرده، نوشته گوکول.

# «چرا از هیئت تحریر بودیه ایسکو استعفا کردم\*، نامه‌ای به تحریر بودیه ایسکرا»<sup>۸</sup>

این بهیچ‌وجه یک سؤال شخصی نیست. این موضوع مربوط است به روابط بین اکثریت و اقلیت‌کنگره حزب‌ما و من مجبورم که فوراً و علناً به آن پاسخ‌گویم، نه تنها به این دلیل که نمایندگان اکثریت من اسئوال پیچ‌می‌کنند بلکه با این دلیل که مقاله «کنگره‌ما» در شماره ۵۳ ایسکرا، تصویری کاملاً غلط از اختلافی نه چندان عمیق بلکه بسیار تعزیه طلبانه در میان ایسکرائیست‌ها پدست میدهد، که نتیجه‌آن کنگره بود.

تشریحی که این مقاله از موضوع می‌کند بصورتی است که حتی با ذره بین هم نمی‌توان در آن یک علت واقعاً جدی برای اختلاف پیدا کرد. تنها می‌توان نشانی از یک توضیح درباره پدیده‌ای مانند تغییر ترکیب هیئت تحریریه ارگان مرکزی و یا دلائلی ظاهرآ معتبر برای استعفای من از هیئت تحریریه، در آن یافت. نویسنده مقاله می‌گوید که ما بدلیل اختلاف برس سازمان کمیته مرکزی حزب، برس روابط بین ارگان مرکزی و کمیته مرکزی، برس طریق اجرای سانترالیزم (مرکزیت)، برس حدود و ماهیت یک تمرکز ممکن و سودمند، و برس صدمات فرمالیسم بوروکراتیک، رفاقتمنان را بهم زدیم.

آیا واقعاً چنین است؟ آیا براستی ما برس ترکیب افراد کمیته مرکزی رفاقتمنان را برهم نزدیم؟ برس مجاز بودن این موضوع که چنانچه کسی اعضاء منتخب کنگره را برای این مقامها، دوست‌نداشت، می‌تواند این اعضاء را بایکوت کند و همچنین کارهای عملی را انجام نداده و تجدید نظر

\* من این نامه را بالاصله بعد از شماره ۵۳ برای ایسکرا فرستادم. هیئت تحریریه از چاپ آن در شماره ۴۶ خودداری کرد، بنابراین مجبور شدم که آنرا بصورت یک جزو چاپ کنم.

در تصمیمات کنگره حزب رایه دستور محفلی از سوییال دموکراتهای خارج از کشور (مثل اکثریت لیگ) انجام دهد؟

رفقا، شما بخوبی میدانید که موضوع حقیقتاً همین بوده است. اما اکثریت کارگران فعال و متنفذ حزبی هنوز این را نمیدانند. بنابراین من بطور خلاصه حقایق اصلی را مطرح خواهم کرد. خلاصه، از آنجهت که برای قضاوت در باره اطلاعیه‌ای که در شماره ۵۳ ایسکرا آمده است، تمام موضوعاتی که به تاریخچه اختلافات ما منوط می‌شود، بنودی انتشار خواهد یافت.

در کنگره‌ها – همانگونه که هم نویسنده مقاله مورد بحث و هم هیئت نمایندگی بوند (Bund) در گزارشی که تازه چاپ کرده بدرستی اشاره نموده‌اند – «ایسکرائیست‌ها» بر طبق محاسبه‌من، حتی قبل از عقب‌کشیدن بوندو نمایندگان را بوجیه دینو، در اکثریت قابل توجهی قرار داشتند، در حدود سه پنجم. در طول نیمه اول کنگره این ایسکرائیست‌ها، همگی در مقابل ضد ایسکرائیست‌ها و ایسکرائیست‌های مردد قرار گرفته بودند. این موضوع در رابطه با دو واقعه مهم که در طول نیمه اول کنگره اتفاق افتاد و برای درک اختلافات ما بسیار اهمیت دارند، پوششی آشکار شد: واقعه کمیته سازماندهی و واقعه برای زبانها (واقعه دوم تنها موقعیتی است که اکثریت فشرده ایسکرائیست‌ها آزبین رفت و از سه پنجم به نصف سقوط کردند). در طول نیمه دوم کنگره ایسکرائیست‌ها شروع به انشعاب کرده و در پایان کنگره این انشعاب کامل شد. مباحثاتی که پرس ماده اول آئین‌نامه حزب و پرس انتخابات هیئت‌های مرکزی صورت گرفت، بوضوح ماهیت این انشعاب را آشکار می‌سازد: اقلیتی از ایسکرائیست‌ها (برهبری مارتف) نقطه اتکاء تعداد بسیاری از غیر ایسکرائیست‌ها و عناصر مردد برای مخالفت با اکثریت ایسکرائیست‌ها (که شامل پلخانف و من‌میشد)، گردیدند. پرس مسئله اول آئین‌نامه حزب، این دسته‌بندی هنوز شکل نهائی بخود نگرفته بود اما همان موقع هم آراء بوندیست‌ها و دو تا از سه‌رای را بوجیه دیلوئیست به اقلیت ایسکرائیست موقعیت بهتری پخشید. هنگام انتخابات کمیته مرکزی، اکثریت ایسکرائیست (بدلیل پس‌گرفتن آراء پنج بوندیست و دو را بوجیه دیلوئیست) اکثریت کنگره حزب را تشکیل داد، و تنها در این نکته بود که ما به مفهوم واقعی کلمه وفاقت‌مان را پنهان نمی‌دیم.

قبل از همه ما پرس ترکیب کمیته مرکزی عمیقاً اختلاف داشتیم. بعد از رویداد کمیته سازماندهی، درست درآغاز کنگره، ایسکرائیست‌ها شدیداً

اعضا (و غیر اعضاء) مختلف کمیته سازماندهی را به عنوان کاندیداهای کمیته مرکزی مورد بحث قرار میدادند و در جلسات غیر رسمی سازمان ایسکرو، بعد از بحث و جدل‌های داغ و طولانی، یکی از کاندیداهای مورد حمایت مارتاف را، با ۹ رأی در برابر چهار رأی و سه رأی ممتنع، رد کردند؛ یک لیست پنج نفری با ده رأی در برابر دو رأی و چهار رأی ممتنع بتصویب رسید که به پیشنهاد من شامل یک رهبر از عناصر غیر ایسکرائیست و یک رهبر از اقلیت ایسکرائیست بود. اما اقلیت اصرار داشت که از بین پنج نفر سه عضو داشته باشد و در نتیجه در کنگره حزب باشکست قطعی روپرورد. تیرد بزرگ کنگره پرس اینکه آیا شش عضو سابق هیئت تحریریه را برای عضویت در ارگان مرکزی تائید نمائیم یا اینکه یک گروه سه نفری<sup>\*</sup> جدید را انتخاب کنیم، بهمین طریق پایان یافت.

تفها از این لحظه بود که اختلاف بقدرتی بالا گرفت که می‌توانست نمایانگر یک انشعاب باشد؛ تنها از این لحظه بود که اقلیت (که اکنون تبدیل به یک اقلیت «متراکم» شده است) راه امتناع از رأی دادن را پیش می‌گیرد – چیزی که تا آن زمان در کنگره مشاهده نشده بود. و بعد از کنگره هم این اختلاف بیشتر رشد کرد. اقلیت ناراضی متوجه شد که مطالبات بدون سوال، اطاعت غیر ارادی و اینگونه مهملات که از «این خاک می‌روئید، صرفا تلاش‌هایی بود که تقصیر رایا؛ به گردن کس دیگری بیاندازد؛ و این موضوع به حد کافی در موارد نوعی زیر گنجانیده شده بود و هیئت تحریریه جدید (یعنی پلخانف و من) از همه تحریریه قبلی دعوت کرد که با ما همکاری کنند، که این دعوت، البته در ابتدا بدون هیچگونه

---

\* نظر به گفتگوهای بی‌پایان و اشتباه کاری‌هایی که در رابطه با این «گروه سه نفری» مشهور پیش آمده، باید بالا فاصله یادآور شوم که خیلی قبل از کنگره، رفقاء که در تماس فزدیک بودند، با تفسیری که من بریش نویس *Tagesordnung* کنگره نوشته‌ام، آشنائی دارند. این تفسیر که در کنگره منتشر شد، حاوی نکات زیر بود؛ «کنگره باید سه نفر را برای عضویت در هیئت تحریریه ارگان مرکزی و سه نفر را برای کمیته مرکزی انتخاب کند. این شش نفر در ارتباط باهم باید در صورت لزوم توسط رأی گیری با اکثریت دو سوم، اعضای اضافی هیئت تحریریه ارگان مرکزی و کمیته مرکزی را انتخاب کرده و در این رابطه به کنگره گزارش دهند. بعد از اینکه این گزارش مورد تأیید کنگره قرار گرفت، کوئی پاسیون (رأی گیری و انتخاب اعضاء) باید توسط هیئت تحریریه ارگان مرکزی و توسط کمیته مرکزی بطور جداگانه، صورت پذیرد.»

«فرماییسم» صورت گرفت، یعنی به طور شفاهی. این دعوت با امتناع روپن و شد. آنگاه ما یک «ستد رسمی» (عجب بور و کراتهائی!) نوشتیم و با خطاب «رفقای عزیز» از آنها خواستیم که بطور اعم به مامقاله بدهند و بطور اخص اختلافاتشان را در ستونهای مطبوعاتی که ماهیّت تحریریه‌اش بودیم مطرح کنند. پاسخ، یک بیانیه «رسمی» بود به‌این معنی که آنها مایل نیستند هیچ‌گدام از این غیرتحنیریه‌ها، هیچ‌گونه کاری برای آیسکرآ انجام ندادند، روابط شدیداً رسمی و بوروکراتیک شد – اما چه کسی در این موضوع «پیشقدم» شد؟

انتشار مطبوعات زیزمینی شروع شد و همراه با آن افراد خارج از کشور به روسیه سازی شدند، مطبوعات در میان کمیته‌ها پخش می‌شد و اکنون تقریباً قسمتی از آنها شروع به بازگشت از روسیه کرده‌اند. گزارش نماینده سیبری، نامه نـ درباره شعارهای «اعضای مخالف» و پارزیگر در اقلیت اثر مارتف، تماماً پر از اتهامات مسخره بر علیه لئین است مثل «خودکامه» بودن و برقرار کردن یک رژیم گیوتین رو بسپیری (Sci!), و بر صحنه آوردن مراسم تدفین سیاسی رفقای قدیمی (غیر انتخابی بودن هیئت‌های مرکزی تدفین است!) و مشابه اینها. از نظر متعلق رویدادها، اعضای مخالف به‌این نتیجه رسیده‌اند که چنین اختلافاتی در «اصول» در کار سازمانی، کاملاً باعث جلوگیری از همکاری می‌شود. غریو مخصوصاً بلندی برس «عضو پنجم» مشهور شورای حزب سرداده شد. در تمام این نوشته‌ها تشخیص داده شده بود که شورای حزب پخشی از سیاست و حیله‌گری لئین است، و سیله‌ایست برای سرکوبی کمیته مرکزی در داخل روسیه توسط ارگان مرکزی خارج از کشور – که دقیقاً به‌همان صورتی است که هیئت نماینده‌گی بوند در گزارششان به‌کنگره شرح داده‌اند. احتیاجی نیست که گفته شود این اختلاف در اصول نیز به‌همان اندازه بی‌معناست که فرماییسم بوروکراتیک مشهور شان، عضو پنجم توسط کنگره انتخاب می‌شود؛ در نتیجه تماماً مسئله آن قرقی است که از بیشترین اعتماد اکثریت پرخوردار می‌شود؛ و اراده اکثریت یک کنگره حزب همیشه در انتخاب افراد معین آشکار می‌شود، اگرچه ممکن است هیئت‌های مرکزی حزب هم تشکیل گردد.

اینکه این نوع مطبوعات در خارج از کشور به‌چه وسعتی پخش شده‌اند از اینجا روشن می‌شود که حتی پاروس خوب (Parvus) هم، بر علیه تلاشمایی که سعی می‌کنند تمام نخرا را در یک دست بگیرند و کارگران را از مکانی

مثل ژنو «ریاست» (Sic!) کنند، راه جنگ بر گزیده است.

(Aus der weltpolitik (۶۲) V. Jahrgong, No. 47. November 30' 1903)

بعد از یکی دوماه، هنگامیکه دشمن جدید خودکامگی مَا، خلاصه گزارشات کنگره حزب و کنگره لیگ را میخواند، خواهد فهمید که چقدر ساده میشود با قبول تسامی اشکال<sup>\*</sup> Parteiklatsch باعتبار ظاهری آن، شخصی را دست آنداخت.

نقطه اوج نبرد اعضای مخالف پرعلیه هیئت‌های مرکزی، در کنگره لیگ بود. از خلاصه گزارشات، خواننده خواهد فهمید آیا آنهایی که آنجا را عرصه‌ای برای تصفیه حسابهای کنگره حزب میدانستند، حق داشتند یا خیر؛ و آیا در حملات سخت اعضای مخالف چیزی وجود داشت که کمیته مرکزی را وادار به انجام اقدامات استثنائی نماید یا خیر (همانطوریکه کمیته مرکزی خودش دست به انجام این کار زد، زمانی که تغییر ترکیب Resotutions هیئت تحریریه امیدی به حفظ صلح در حزب باقی نگذاشت) قطعنامه‌های این کنگره، ماهیت واقعی اختلافات در «اصول» پرس مسئله بوروکراسی خودکامه (اتوکراتیک) را آشکار میسازند.

بعد از کنگره لیگ، انشعاب بقدرتی تمدیدآمیز جلوه‌گر شد که پلخانف تصمیم گرفت اعضای سابق هیئت تحریریه را کوئیپتاپیون کند. من پیش‌بینی کردم که اعضای مخالف با این اقدام راضی نخواهند شد و فکر نمی‌کردم که تجدید نظر در تصمیمات کنگره حزب، برای خوشایند یک محفل، کاری معجاز باشد. اما هرگز فکر نکردم که ایستادگی در برابر برقراری یک صلح احتمالی در حزب معجاز است و بدینجهت بعد از پنجاه و یکمین شماره ایسکرا، از هیئت تحریریه استعفا کرده ولی در همان زمان اعلام نمودم که از همکاری پاروزنامه خودداری نخواهم کرد و اگر صلح و حسن نیت در حزب برقرار شود، حتی پرعلنی شدن استعفایم هم اصراری نخواهم ارزید. اعضای مخالف (تقاضای تغییر شکل سیستم غیر موجود بوروکراسی، فرمالیسم، خودکامگی (اتوکراسی)، خودکاری (اتوماتیسم) و غیره را نمی‌کردند، بلکه) خواهان بازگشت اعضای سابق هیئت تحریریه، کوئیپتاپیون نمایندگان اعضای مخالف برای کمیته مرکزی، دوکرسی در شورا و قانونی شناختن کنگره لیگ بودند. کمیته مرکزی با کوئیپتاپیون

\* شایعات حزبی - هیئت تحریریه

دونفر از آنها، واگذار کردن یک کرسی در شورابه آنها، و تجدیدسازی مادر بذریعی لیگ موافقت کرد و به آنها پیشنهاد صلح داد. اعضای مخالف این پیشنهادات راهم رد کردند. اعضای هیئت تحریریه انتخاب شدند اما صلح هنوز مسئله‌ای حل نشده باقی ماند. این بود جریانات امور در زمانی که شماره ۵۳ ایسکرا منتشر شد.

اینکه حزب احتیاج به صلح و کارمثبت دارد جای هیچگونه حرفي نیست. اما مقالاتی مانند «کنگره‌ما» مانع در راه صلحند، از آنرومانعی در راه صلحند که اشارات و قسمتهایی از شماره‌های منتشر شده را مطرح میکنند که اصلاً قابل درک نیستند، مگر اینکه داستان انشعاب کلاگفته شده باشد؛ از آنرومانعی در راه صلحند که گناه یک محفل خارج از کشور را پرگردن مرکزی می‌گذارند که مسئول کارهای عملی ماست، مرکزی که درگیر مسئولیت مشکل و سخت اتحاد واقعی حزب است، و مرکزی که در هر موردی مشغول دست و پنجه نرم کردن با موانع بیشماری است که در راه اجرای سانترالیزم وجود دارند. کمیته‌های داخلی روسیه در حال نبرد بر علیه فعالیتهای سازمان‌شکنانه و تاکتیکهای بایکوت اقلیتی می‌باشند که پرس راه کارها در تمام طول مسیر مانع ایجاد کرده‌اند. قطعنامه‌های در این مورد از کمیته‌های سنت پترزبورگ، مسکو، نیژنی نووگراد، تور (Tver) اوپسکا و تولا و همچنین از لیگ شمالی رسیده است.

بس کنید این‌همه<sup>\*</sup> ! بگذار این نمونه شود برای کارگران فعال روسیه از اینکه «چه نباید کرد!». بگذار هیئت تحریریه ارگان مرکزی تقاضای پایان تمامی بایکوتها را بنماید. اهمیت ندارد که بایکوتها از طرف چه کسانی باشد، بگذار تلاش دسته‌جمعی، تحت رهبری کمیته مرکزی حزب را طلب کند.

### \* \* \*

خواننده ممکن است پرسد، پس چه اختلاف عقیده‌ای بین ایسکرا هیئت‌ها وجود داشت؟ جواب ما این خواهد بود: در محله اول اختلاف در اینست که بعقیده اکثریت، شخص می‌تواند و باید از عقایدش در حزب دفاع کند. بدون اینکه هیچ تغییری در ترکیب اشخاص درهیئت‌های مرکزی ایجاد شود. هر محفلی، حتی رأبوجیه دیلوئیستها هم سزاوار پیوستن به حزب می‌باشند تا فرصت ابراز عقایدشان و دفاع از آنها را داشته باشند؛ اما

\* داد و فریاد نویسنده - هیئت تحریریه

هیچ محفلي حتی محفل سرکردگان هم سزاوار این نیست که تقاضای نما پندگی در هیئت‌های مرکزی حزب را داشته باشد. در وحله دوم، اختلاف در اینست که بعقیده اکثریت، گناه هنون فرمالیسم و بوروکراسی به گردن کسانی است که با امتناع از کارکردن تحت رهبری هیئت‌های مرکزی، انجام کارها را بطريق غیر فرمالیستی بیش از پیش مشکل می‌کنند. در وحله سوم، من یک مورد و فقط یک مورد اختلاف از اصول را در مورد سازمان می‌شناسم و آن در بحث راجع به ماده اول آئین‌نامه حزب است. ما بعد از اینکه خلاصه گزارشات کنگره چاپ شد، به این مسئله برمی‌گردیم. مادر آنجا نشان‌خواهیم داد که انجام فرمول مارتاف با کمک غیر ایسکرائیست‌ها و عناصر شبه ایسکرائیست امری تصادفی نبوده است، بلکه علت اینست که آن گامی بسوی اپورتونیسم بوده است و این‌گام در نامه ن – و بار دیگر در اقلیت<sup>\*</sup> بسیار آشکارتر می‌شود. خلاصه گزارشات نشان خواهند داد هنگامیکه نویسنده «کنگرۀ ما» ادعامی کند: «مباحثات در طول بحث درباره آئین‌نامه حزب صرفاً به دور سازمان‌هیئت‌های مرکزی حزب تمرکز یافته بود»، برخلاف واقعیت حرکت می‌کند. کاملاً بر عکس. تنها بعضی که واقعاً درباره اصول بود و «دو جناح» را از هم جدا کرد (یعنی اکثریت و اقلیت ایسکرائیست‌هارا) قطعاً پس از ماده اول آئین‌نامه حزب بود. در واقع مباحثات پرسنل کیب شورا، کوئیتاسیون برای هیئت‌های مرکزی وغیره فقط بعثه‌ائی بودند که بین افراد نماینده صورت می‌گرفت، بین مارتاف و من وغیره؛ این بعثه‌ای در واقع جزئیات نسبتاً فرعی بودند و منجر به هیچ گروه‌بندی مشخصی در ایسکرائیست‌ها نشدند. ایسکرائیست‌هائی که با آرائشان زمانی یکی و گاهی هم دیگری از ما را اگر زیاد دور می‌رفتیم. به راه می‌آوردند. پیش‌کشیدن این موضوع که این بعثه‌ای منبع مخالفت‌ما پرسنل چگونگی اجرای سانترالیزم، حدود آن، نقش آن وغیره بود، صرفاً آبرو خریدن برای موضع اقلیت و روشهای مبارزه‌ایست که آنها برای تغییر ترکیب اشخاص هیئت‌های مرکزی بکار می‌بردند و به تنهایی باعث شد که

\* وما در آنجا نیز خواهیم پرسید که منظور نویسنده «کنگرۀ ما» از گفتگو درباره جی‌اعتنایی ناشایست قسیت به غیر ایسکرائیست‌ها و درباره نکته‌های موکد آئین‌نامه که با روابط واقعی نیروهای درون حزب تطبیق نمی‌کند، چیست. این ادعاهای بهجه‌چیزی اشاره دارد؟

ما به مفهوم واقعی کلمه دچار انشعاب بشویم.

درا اوائل دسامبر ۱۹۰۳ مطابق با متن جزوی بچاپ رسید.

در دسامبر ۱۹۰۴ بصورت جزوی بچاپ رسید.

امضاء: ن - لین

### توضیحات:

\_۸ - نامه‌ای به تحریریه «ایسکرا» نقش عمدی در افشاری تاکتیک‌های اپور توفیقیست. منشویکها و فعالیتهای سازمان شکنانه آنان در کنگره دوم حزب و بعد از آن، بازی نمود. بعد از آنکه هیئت تحریریه منشویک، بزدلاه از چاپ «نامه» در ایسکرا خودداری کرد، بلشویکها آنرا بصورت جزوی منتشر نمودند. با وجودیکه بطور عیّر علیٰ چاپ می‌شد، این نامه بطور بسیار وسیعی در روسیه پخش شد. اسناد پلیس در سالهای ۱۹۰۴-۱۹۰۵ نشان میداد که نسخه‌هایی از این نامه در خانه گردیهای پلیس بدست آمده و دستگیری‌هایی هم در مسکو- خارکف- تولا- قومسک- ریگا- نیکلایف- پلتاو- استراخان و معادن ذغال سنگ دویناس صورت گرفته است.

Aus aer. well politik \_۹ در مونیخ از سال ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۵ بوسیله پاروس منتشر می‌شد.

# نامه‌ای از کمیته موکری حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه به هیئت اجرائیه لیگ خارج از کشور، گروههای کمکی حزب و به تمام اعضای حزب در خارج از کشور

رفقا!

اکنون وحدت نهائی حزب ایجاد می‌کند که فعالیتهای سوسیال دموکراتهای خارج از کشور در سطح بسیار گسترده توسعه یافته و تمام کارها در این زمینه از وحدت عمیقی برخوردار شوند. این امری اساسی و فوری است.

بر طبق آئین نامه حزب (ماده ۱۳)، تمام کارهای حزب در خارج از کشور به دو محدوده اصلی تقسیم شده‌اند که هر کدام در خطوط مختلفی سازماندهی شده‌اند. از یک طرف فعالیتهای تبلیغی و آژیتاسیون در خارج از کشور تحت مسئولیت مستقیم لیگ خارج انجام می‌شود و در حیطه قدرت آن متمرکز می‌گردد. کمیته مرکزی تمام اقدامات لازم را برای تسهیل سانترالیزم کامل در این مورد و قراردادن آن در اختیار لیگ، انجام خواهد داد و در انجام این کار مطمئناً به لیگ، استقلال داخلی میدهد. از طرف دیگر کمکهای لیگ به جنبش داخل روسیه تنها از طریق افراد و گروههایی که مخصوصاً برای این منظور از طرف کمیته مرکزی تعیین شده‌اند، صورت می‌گیرد.

کمیته مرکزی ضمن فراخواندن تمامی اعضای لیگ، همه گروههای کمکی و تمامی اعضای حزب در خارج از کشور، جهت پشتیبانی حداکثر از لیگ در انجام کارهای تبلیغی و آژیتاسیون، اکنون بروانست که تمام سعی خود را بر سازماندهی این گروههای واسطه، که کمک به جنبش داخل روسیه، از طریق آنان باید صورت گیرد، متمرکز نماید.

وظایف کمیته مرکزی در این زمینه بصورت زیر می‌باشد. کمک به جنبش داخلی روسیه از خارج‌کشور عمدتاً به اشکال زیر هستند؛ ۱) اعزام کارگران انقلابی به روسیه؛ ۲) فرستادن کمک‌های مالی جمع‌شده در خارج، بداخل روسیه؛ ۳) جمع‌آوری اخبار روسیه، منابع خبری و اطلاعات در خارج که در صورت لزوم، به منظور کمک به رفقایی که در اینجا فعال هستند و برای جلوگیری از کشف و دستگیری وغیره؛ بتوان بسرعت آنها را به روسیه مخابره کرد ۴) فرستادن مطبوعات و غیره به روسیه.

ضمن اینکه ادعا نمی‌کنیم که این فهرست کاملی از تمام اشکال کمک‌های مستقیم از خارج به جنبش داخل روسیه باشد، فکر می‌کنیم که برای نشان‌دادن اشکال اصلی کمک، و تطبیق‌سازمانی که با آنها بوجود می‌آوریم؛ فعل کافی باشند. تجربه نشان خواهد داد که این سازمان تاچه اندازه باید در آینده تغییر کند.

ابتدا مسئله اعزام افراد برای کار در روسیه البته برای اکثر رفقائی که به خارج می‌روند، مطلوب خواهد بود که مستقیماً با نماینده اصلی کمیته مرکزی در ژنو تماس بگیرند و آدرس‌ها، اسمی شب، کمک‌های مالی و راهنمایی‌های مورد لزوم را از او کسب کنند. اما خیلی از افرادی که به خارج می‌روند، طبیعتاً قادر نیستند به ژنو بروند، بنابراین کمیته مرکزی تصمیم دارد که در تمام پایتخت‌های مهم خارج از کشور، مأموری تعیین کند مثل در لندن، پاریس، بروکسل، برلین، وین و سایر جاهای از هر کسی که تصمیم به ترک خارج و کار در روسیه را دارد، دعوت می‌شود که به مأمور محلی کمیته مرکزی مراجعه کند، وی هر اقدامی را انجام میدهد تا آن شخص باحداکثر سرعت و ایمنی به مقصد رسیده و از نخستین گام، خود را با برنامه کلی کمیته مرکزی در مورد توزیع نیروها و کمک‌های مالی و غیره، هماهنگ سازد. کمیته مرکزی امیدوار است که لیگ خارج از کشور به این مأموران کمیته مرکزی همه نوع مساعدتی بکند – برای مثال، آشناکردن هرچه بیشتر هموطنان ما در خارج از کشور با کار این مأموران و شرایط تماس با آنها و با ایجاد حداقل مخفی‌کاری در مورد این تماسها وغیره.

از آنجاکه اعزام افراد از پایتخت‌های بزرگ خارجی، کار بزرگی است و از آنجاکه یک نفر ممکن است نتواند همیشه با کسانی که می‌خواهند اعزام شوند، بطور مناسب آشنائی پیدا کند، کمیته مرکزی، در هر جاکه لازم باشد بجای یک مأمور، یک گروه مأمور منصوب خواهد کرد و این بر مطیق ماده ۱۳

وانگهی درمورد فرستادن کمکهای مالی، مناسب‌ترین ترتیب اینست که جمع‌آوری کمکهای مالی از هر نقطه خارج از کشور، کاملاً در اختیار لیگ باشد و وظیفه هیئت اجرائیه لیگ است که این کمکها را به کمیته مرکزی ارسال دارد. اما فقط درمورد اضطراری، همانگونه که تجربه نشان میدهد، ممکن است مجبور شویم که مقدار معینی پول را مستقیماً از طریق بخشش‌های محلی لیگ، بدست مأموران محلی کمیته مرکزی پرسانیم، مثلاً هنگامیکه تحت‌فشار شرایط، احتیاج به کمک فوری برای انجام یک فرار باشد و یا درمورد اعظام یک شخص یا فرستادن مطبوعات و غیره. کمیته مرکزی امیدوار است که هیئت اجرائیه لیگ به بخشش‌های خود راهنمایی‌های مقتضی را کرده و مناسب‌ترین اشکال را برای محاسبه مبالغ جمع‌آوری شده و خرج شده، ایجاد کند.

البته واضح است اشخاصی که از روییه بخارج می‌روند، اغلب حامل اطلاعاتی هستند که بیشترین اهمیت را برای کسانی که در داخل روییه کار می‌کنند دارد، برای مثال، اطلاعاتی درباره وسعت دستگیری‌ها، لزوم اخطار دادن به رفقاء که از صحنه دستگیری به دور هستند، لزوم استفاده از رابطه‌های در روییه که رفای درحال فرار و یا درحال ترک کشور زمان یا مجال استفاده از آنها را ندارند و غیره. البته متناسب با قرارگرفتن امور حزب تحت رهبری کمیته مرکزی، جمع‌آوری چنین رابطه‌ها و اطلاعات در داخل روییه، که تنها چیز مطلوب و عادی است، بسیار امکان‌پذیر است. اما بدون شک تا مدت‌زمانی دراز، مواردی پیش‌خواهند آمد که رفقاء که از کشور فرار می‌کنند یا بصورت قانونی کشور را ترک می‌کنند، بدلاً از نتوانند اطلاعات خود را در داخل روییه رد و بدل کنند، بلایاً این کار باید بعد از رسیدن آنها به خارج، انجام شود.

موضوع آخر اینکه، البته کمیته مرکزی کوشش خواهد کرد که حمل و نقل مطبوعات تا جائی که ممکن است در اختیار یک گروه مخصوص حمل و نقل قرار بگیرد، که بعضی از اعضای آن همیشه در خارج خواهند بود. بنابراین مأموران مخصوص کمیته مرکزی، برای ایجاد انبارهای مطبوعات حزبی در پایتخت‌های مختلف خارج و برقراری ارتباط با مرزها و غیره، منصوب خواهند شد. با وجود این هر قدرهم که کار حمل و نقل سازماندهی شده باشد، باز هم شکافهایی بوجود می‌آیند که باید با استفاده از فرصت‌هایی که پیش می‌اید، آنها را پر کرد، (مثلاً) بوسیله فرستادن چمدان، استفاده از

امکاناتی مانند امکانات تجارتی و کشتیرانی و غیره. تمام اطلاعات و اخبار در این گونه موارد باید به مأموران کمیته مرکزی گزارش شودتا آنها را متصرکر کرده و مطابق با طرح کلی کمیته مرکزی و راهنمائی های آن، اقدام کنند.

کمیته مرکزی ضمن آگاه کردن هیئت اجرائیه از بن نامه کارش، اطمینان دارد که لیگ هر نوع کمکی را در اختیار مأموران کمیته مرکزی قرار خواهد داد و بخصوص اقداماتی انجام می دهد تا این مأموران بتوانند هر چه بیشتر با گروههای کمکی، محققهای جوانان و غیره و غیره آشنا بشوند.

در اوائل دسامبر ۱۹۰۳ نوشته شد.

ابتدا در سال ۱۹۲۸ در مجموعه آثار نین

جلد ۷ به چاپ رسید.

# «یادداشتی درباره موضع ایسکرای جدید»

آنچه که من از موضع‌گیری ایسکرای «مارتفی» پسیار خشمگین می‌کند، نادرستی و دروغ‌ ذاتی آنست، کوششی که برای طفره رفتن از اصل موضع می‌کند، تلاشی که برای تعریف عقاید و داوریها بکار می‌برد و کوششی است که برای بدجلوه‌دادن مفاهیم و واقعیات دارد. و من معتقدم که بی‌تفاوتی و گشادبازی و عدم حساسیت نسبت به این نادرستی‌ها، که بعضی از رفقان شان میدهند، تنها میتواند بدلیل عدم شناخت آنها از واقعیات باشد. برای مبارزه با این عدم‌شناخت، باید کار توضیحی انجام شود و من یقیناً سعی خواهم کرد که تمام موضع را با همه‌جزئیاتش (در صورت لزوم همراه با تمام استناد آن) درجه‌وه مخصوصی، بلافاصله بعد از انتشار خلاصه گزارشات کنگره حزب و کنگره لیگ، یعنی بزودی زود ۱۵ تشریع کنم.

عمده انحرافی که مارتفی‌ها میخواهند بوسیله آن حزب را فریبدهند، (با وجود حالت هیستریکی که آنها را فراگرفته، خیلی محتمل و حتی ممکن است که عمدتاً خودشان را فریبدهند)، اولاً سوءتفسیر کردن منابع و علل واقعی اختلاف در بین ایسکرائیست‌ها و ثانیاً، سوءتفسیر مفاهیم روحیه محفلی و سازمان‌شکنی و مفاهیم فرقه‌گرائی (سکتاریانیسم) و روحیه حزبی است.

اولین سوءتفسیر آنها اینست که تمہمت‌زدنی‌ای متقابلی – از این جهت که واقعاً چنین‌چیزی بود – را که بعد از کنگره و در طول مبارزه بین دو جناح، هیئت‌های مرکزی و اعضای مخالف، رد و بدل می‌شد، بعنوان اختلاف از «اصول» معرفی نمایند. این اتهامات متقابل عبارت بودند از اینکه اعضای مخالف، اکثریت را اتوکرات (خودکامه)، فرمالیست، بوروکرات و غیره می‌خواندند، درحالیکه اکثریت هم اعضای مخالف را مقام پرسته‌ای هیستریک، حزبی از وزرای واخورده یا شلوغ‌کن‌های هیستریک می‌نامید (به کنگره

لیگ مراجعه کنید). و اکنون یکی از طرفهای درگیر این «تعارفات» متقابل، در ارگان مرکزی متهم به اختلاف از اصول شده است! آیا این مسخره نیست؟

درواقع علت اختلاف، لغش مارتوفی‌ها به منجلاب بود. این لغش، بوضوح در کنگره، (هنگام بحث) برسر ماده اوی آئین‌نامه و در دسته‌بندی برسر انتخاب برای هیئت‌های مرکزی، آشکار است. این اختلاف که تا اندازه‌ای دقیقاً اختلاف از آتشیل است، پنهان و مسخوت مانده است.

دو فین ظاهرسازی آنها اینست: وقتی این مارتوفی‌ها هستند که بمدت سه‌ماه، تمام حزب و تمام کارهارا بنفع یک معقول و برای خزیدن به درون هیئت‌های مرکزی، کنار گذاشته‌اند (زیرا هرگز هیچکس بحث صادقانه یا ابراز آزادانه عقاید را محدود نساخته بود و بر عکس، مارتوفی‌ها برای نوشتن عقایدشان، مورد دعوت و اصرار نیز قرار گرفتند)، اکنون بعد از خزیدن به هیئت تحریریه از درب عقب، چنین اتهامات مسخره‌ای را مطرح می‌کنند که مثلاً اکثریت بطورسازمان‌شکنانه‌ای فرمالیست و بوروکرات و غیره است و هیچ‌چیزی درباره بایکوت‌کردن و مقام طلبی خودشان وغیره نمی‌گویند. آیا این مسخره نیست؟ یا این یا آن؛ یا تمام این «دادو بیدادها» را به فراموشی بسپاریم و در این صورت اصلاً درباره آن حرف نزنیم و اجازه ظهور مجدد چنین داد و فریادهایی را در ارگان مرکزی ندهیم – زیرا این داد و فریادها برسر بوروکراسی، دقیقاً همان ظهور مجدد مقام‌پرستی و رشکسته است؛ و یا مسئله اختلاف را دوباره مطرح کرده و در این صورت همه‌چیز را افشاء کنیم.

در دسامبر ۱۹۰۳ نوشته شد.  
ابتدا در دسامبر ۱۹۳۹ در مجموعه آثار لین جلد به چاپ رسید.

#### توضیحات:

- ۱۰- این جزوی یک گام به پیش، دو گام به پس نامدارد. (صفحات ۴۲۸-۴۰۱ همین جلد)

# «مقدمه‌ای بر جزوء نامه‌ای به یک رفیق در مورد» وظایف سازماندهی ما

نامه‌ای به یک رفیق\* که اکنون تجدید چاپ می‌شود، اگر فراموش نکرده باشم در سپتامبر ۱۹۰۲، یعنی یکسال پیش نوشته شد. این جزوء در آغاز بصورت نسخه‌های دستنویس، به مثابه بیانیه دیدگاه‌های آیسکرا در مورد سازمان، دست‌بdest می‌گشت و در روسیه پخش می‌شد. آنگاه در ژوئن گذشته، لیگ‌سیبری آنرا بمقدار زیاد چاپ و توزیع کرد. از این‌رو این جزوء اکنون دیگر موضوعی عمومی شده و هیچ موجبی برای جلوگیری از انتشار آن وجود ندارد. دلائلی که من قبل آنرا منتشر نکردم، یعنی شکل ادبی ناکامل آن، و بمفهوم واقعی کلمه «پیش‌نویس» بودن آن، اکنون دیگر سپری شده‌اند زیرا با همین حالت‌هم عده‌بسیاری از کارگران عملی آنرا خوانده‌اند. علاوه‌بر این، دلیل مهم‌تر برای تجدید‌چاپ آن بهمان شکل ابتدائی ایست که این جزوء اکنون اهمیت یک «سند» را کسب کرده است.\*\* (من تنها اصلاحات انشائی خیلی اساسی در آن انجام داده‌ام). همانگونه که میدانیم، هیئت تحریریه جدید آیسکرا در شماره ۵۳، وجود اختلاف در مورد مسئله سازمان را اعلام کرده است. متاسفانه هیئت تحریریه به هیچ وجه شتابی در مشخص کردن این اختلافات نشان نمیدهد و در پسیاری موارد تنها خود را محدود به اشارتی در مورد چیزهای ناشناخته کرده است. برای کمک به هیئت تحریریه جدید در انجام وظیفه مشکلش باید کاری

\* به جلد ششم چاپ حاضر صفحات ۲۳۱ - ۲۵۲ مراجعه کنید - هیئت تحریریه

\*\* مخالفان من مکرراً تمایل خودشان را به استفاده از این نامه بعنوان یک سند، اظهار کرده‌اند. اما من نمی‌توانم به نگام تجدید‌چاپ تغییری در آن بدهم. چگونه می‌توانم این نامه را بطریق بهتری چاپ کنم؟

انجام داد. بگذار دیدگاههای قدیمی ایسکرا درمورد سازماندهی با تمام جزئیات آن و حتی تاحد پیش نویسها، (به همگان) شناسانده شود تا در آن صورت شاید بالاخره هیئت تحریریه جدید دیدگاههای تویتش را در مورد سازماندهی، برای حزبی که تحت «رهبری ایدئولوژیکی» آنها قرار دارد، آشکار کنند. شاید آنگاه این موضوع باعث شود که نهایتاً در مورد فرمول‌بندی مشخصی که میخواهند برای تغییرات اساسی در آئین‌نامه سازمانی حزب ما بکار ببرند، صحبت کنند. حقیقتاً چه کسی نمی‌فهمد که این آئین‌نامه‌های سازمانی هستند که تجسم آن طرحهایی از سازماندهی می‌باشد که ما همیشه داشته‌ایم؟

اگر خواننده، کتاب چه باید کرد\* و مقاله ایسکرا درمورد سازماندهی را با نامه‌ای به یک رفیق و این‌دومی را با آئین‌نامه‌های مصوبه کنگره دوم مقایسه کند، درخواهد یافت که چگونه ما — اکثریت ایسکرائیست‌ها و اکثریت کنگره حزب پیگیرانه «خط» سازمانیمان را ادامه داده‌ایم. درمورد هیئت تحریریه جدید ایسکرا هم ما با کمال بی‌صبری، منتظر بیانیه آنها درباره دیدگاههای سازمانی نوینشان خواهیم شد؛ ما صبر خواهیم کرد تا این بیانیه دقیقاً بما نشان دهد که چه اشتباهی در آن تصحیح شد و از چه زمانی، و چرا شروع به «سوزاندن بتنهایی کرده است که زمانی آنها را می‌پرسیم».

## ن - لین

برطبق متن جزو چاپ شد.

ژانویه ۱۹۰۴

درجوة نامه‌ای به یک رفیق درمورد وظائف سازماندهی‌ما،

الر لین - ژنو، ۱۹۰۴.

\* به جلد پنجم چاپ حاضر صفحات ۳۴۷-۵۲۷ رجوع کنید - هیئت تحریریه.

# «مؤخره‌ای بر جزو ۵ نامه‌ای به يك رفيق در مورد وظایف سازماندهی ما»

هیئت تحریریه ایسکرا در پنجاه و پنجمین (۵۵) شماره اعلام کرد که کمیته مرکزی و اعضای مخالف «توافق کردن» که حقایقی را که من در «نامه‌ای به هیئت تحریریه ایسکرا» خاطرنشان ساخته‌ام، «به فراموشی بسپارند» (چرا از هیئت تحریریه استعفا کردم\*)، این اعلامیه هیئت تحریریه در واقع تجاهلی است (با استفاده از سبک قابل تحسین رفیق آکسلرود) فرمالیستی، رسمی و بوروکراتیک. بدآن صورتی که نمایندگان خارجی کمیته مرکزی در جزوه‌ای که بلافاصله بعداز انتشار شماره ۵۵ ایسکرا منتشر شده، بوضوح اعلام کرده‌اند، در واقع چنین توافقی وجود ندارد. و یرای هر کسی هم که نامه‌م را با دقت خوانده باشد، واضح است که چنین توافقی نمی‌توانسته وجود داشته باشد، زیرا اعضای مخالف، «صلح و حسن نیت» پیشنهادی کمیته مرکزی را که یکی از شرایط آن مطمئناً بفراموشی سپردن تمام چیزهایی است که مستحق آنست، رد کردن. زمانیکه هیئت تحریریه پیشنهاد صلح را رد کردن و پرس بوروکراسی مشهور، در شماره ۵۳ اعلان جنگ دادند، آیا آنقدر ساده بودند که امید داشتند طرف دیگر در مورد منشاء واقعی این افسانه‌ها درباره بوروکراسی، سکوت اختیار کند؟

زمانیکه من منشاء واقعی این افسانه‌ها را به مثابه داد و بیداد توصیف کردم (Literatengenzank - داد و بیدادنویسنده)، اعضای هیئت تحریریه بسیار ناراحت شدند. و هیچ تعجبی هم ندارد! اما در نهایت نمی‌توانید از دست این واقعیت حقیقتاً ناخواهایند، با بیان عبارات پشیمانی درباره آن، راحت شوید.

\* به صفحات ۱۲۴-۱۱۸ این جلد مراجعه کنید - هیئت تحریریه.

ما بخود اجازه میدهیم که از هیئت تحریریه باارزشمن، دوستوال پرسیم:

سؤال اول: چرا یک فرد باشدیدترین اتهامات از قبیل اتوکرات بودن (خودکامه)، برقارگانده رژیم روپسپیری بودن، کودتاگر و غیره وغیره بودن صرفاً مورد نوازش قرار می‌گیرد، درحالیکه دیگران بطریحه لایت باری توسط یک اعلامیه که واقعیات را تکرار کرده و درباره آن تقاضائی برای مقامهای سرکردگی صحبت می‌کند که فی الواقع مطرح هم شده بود، مورد رنجش قرار می‌گیرند – و بقدرتی رنجیده می‌شوند که درگفتگوهای واقعی «چرنده» راجع به «انتقادات شخصیت»، «لکه‌دار کردن اصول اخلاقی» و حتی (این یکی را دیگر از کجا آورده‌اند؟؟) «کمی انگیزه» زیاده‌روی می‌کنند؟ دوستان خوب من، دلیل این اختلاف چیست؟ آیا بدین دلیل نیست که مطمئناً «مقام» یک سرکرده از مقام یک اتوکرات «پائین‌تر» است؟

سؤال دوم: چرا هیئت تحریریه برای خوانندگان توضیح نمیدهد که پمچه علتی (درگذشته‌ای دور، زمانیکه آنها به اعضای مخالف تعلق داشتند و واقعاً «در اقلیت» بودند) ابراز تمایل می‌کردند که حقایق معینی به فراموشی سپرده شود؟ آیا تحریریه فکر نصی‌کنندکه همین ایده تمایل به «فراموشی سپردن» اختلافات در اصول، محل است و امکان ندارد که در ذهن هیچ آدم عاقلی بوجود آید؟

بنابراین، «مخالفان سیاسی» عزیز من، خودتان می‌بینید که چقدر تازه کار هستید! شما می‌خواستید با این اتهام که این من بودم که نزاع بر سر اصول را تاحد یک داد و بیداد تنزل داده‌ام، من انابود کنید؛ در عوض، شما فقط مجادله‌م را در مورد منشاء واقعی بعضی از «اختلاف عقاید» خودتان، تائید کرده‌اید.

علاوه بر این، هنگامی هم که تحریریه می‌پذیرد – آنهم از سرتازه کاری – که داد و بیدادهای وجود داشته‌است، بخودشان زحمت اینرا نمیدهد که به خواننده توضیح دهدند – که بعقیده خودشان – این اختلاف از اصول در کجا پایان می‌گیرد و داد و بیداد شروع می‌شود. آنها از این واقعیت که من در نامه‌ام سعی کرده‌ام خط کاملاروشنی بین این دو ترسیم کنم، چشم‌پوشی می‌کنند. من در آن نامه نشان میدهم که اختلاف از اصول (که به هیچ وجه آنقدر عمیق نبود که باعث یک انتقام واقعی بشود) بر سر ماده اول آئین – نامه حزب، پاگرفت و توسط اقلیت ایسکرا نیست که با عناصر غیر – ایسکرا نیست اتحاد نیرو کرده بودند، تا آخر کنگره ادامه یافتد. من باز هم

نشان خواهم داد که گفتگو برس بوروکراسی، فرمالیسم و ازاین قبیل، عمدتاً فقط انعکاسی از داد و بیدادهای است که بعد از کنگره، جریان یافت. هیئت تحریریه احتمالاً با این خط فاصله‌گذاری، بین آنچه که پس اصول مربوط می‌شود و آنچه که باید «به فراموشی سپرده شود»، موافق نیستند. پس چرا، به خود زحمت نمیدهند و عقیده خوت‌شان را درمورداً ینکه یک خط فاصله‌گذاری «درست» بین آنها چگونه باید باشد، اعلام نمی‌کنند؟ آیا علت آن این نیست که آنها هنوز هیچ خط‌فاصلی بین این دو موضوع، در اذهان خودشان هم، رسم نکرده‌اند (ونمی‌توانند هم رسم کنند)؟

از مقاله‌ای که توسط رفیق محترم ما، آکسلرود، در همین شماره ۵۵ ایسکرا آمده است، خواننده ممکن است قضایت کند که این... عدم توانایی برای کشیدن خط فاصله، به کجا منجر می‌شود و ارگان مرکزی حزب ما به چه‌چیزی تبدیل می‌گردد رفیق آکسلرود حتی یک کلمه‌هم درباره مفاد بحث ما برس ماده اول آئین‌نامه صحبت نمی‌کند، بلکه خود را محدود به اشاراتی درباره «جوامع محیطی» می‌کند که مطلقاً هیچ مفهومی برای کسی که در کنگره نبوده است، ندارد، احتمالاً رفیق آکسلرود فراموش کرده که ما چقدر مولانی و با چه دقیقی برس ماده اول بحث کردیم! – اما از طرف دیگر او یک «تئوری» ساخته است دایر براینکه «اکثریت ایسکرا نیست‌ها در کنگره متقادع شدند که وظیفه اصلی آنها... مبارزه با دشمن داخلی بود». «در بی‌خوردبا این مأموریت» رفیق محترم ما آکسلرود، عمیقاً متقادع شده است که از نظر اکثریت «وظیفه مثبت و فوری‌ما تحت الشعاع قرار گرفته است». «چشم‌انداز کار مثبت»، به دور دستی تاریک، در آینده‌ای بیهم، ارجاع شد، حزب با امر حیاتی و فوری «وظیفه نظامی تشخیص دشمن داخلی» رو برو شد. و رفیق آکسلرود نمی‌تواند کلماتی شدید الحنّ تر برای انگشت‌زن به این «سانترالیزم بوروکراتیک» (یا مکانیکی)، به این طرح‌های «زاکوبینی» (!!!)، به این «سازمان‌شکنان» که افراد را بعنوان «متمردین» مورد «سرکوب و ایندا» قرار میدهند، پیدا کند.

برای نشان‌دادن ارزش واقعی این تئوری – یا بعبارت دیگر، این

\* ضمناً مایلم هیئت تحریریه بدانند که جزوه من درحال انتشار با «چاپ مورد قبول» می‌باشد. من در مقام یک ساترالیست متقادع، از «اصولی» که توسط ارگان مرکزی ما وضع شده، اطاعت می‌کنم. اصولی که در شماره پنجم و پنجم، قسمتی را تأسیس کرده که مطبوعات حزبی باید در آنجا از نظر نظر «چاپ» آنها مورد تجدیدنظر قرار بگیرند (به منزله خدمتی به مبارزه برعلیه فرمالیسم).

اتهاماً تی که برعلیه اکثریت کنگره عنوان میشود، از قبیل، گرایش‌سازمان—شکنانه درجهٔ سرکوب شورش (باید تصور کرد که این شورش خیالی باشد) و چشم‌پوشی از کار مثبت — تنها میخواهم که رفیق آکسلرود فراموشکار را از یک حقیقت کوچک (البته برای شروع) آگاه کنم، در ششم اکتبر ۱۹۰۳، بعداز درخواستهای مکرر از اعضای اقلیت درمورد احتمانه و سازمان شکنانه بودن بایکوتshan، من و پلخانف رسماً از نویسنده‌گان «متمرد» (که رفیق آکسلرود هم در میانشان بود) دعوت‌کردیم که به کار مثبت پردازند؛ ما رسمآ به آنها گفتیم که کنار کشیدن از این کار خواه به دلیل رنجش شخصی و خواه بدلیل اختلاف عقاید، غیر منطقی است (و برای نشان‌دادن اینکار ما میخواستیم ستونهای مطبوعاتمان را در اختیار آنها قرار بدهیم)\*.

رفیق آکسلرود این موضوع را فراموش کرده است. او فراموش کرده که جواب او در آن موقع صرفاً یک جواب رد، بدون عنوان کردن هیچ دلیلی بوده است. او فراموش کرده که بنظر او در آن موقع، در آن روزهای دور، «کار مثبت به دور دستی تیره در آینده‌ای نامعلوم ارجاع شده بود»، آینده‌ای که تنها در ۲۶ نوامبر ۱۹۰۳ تبدیل به زمان حال بسیار مطلوبی شد.  
۱۱.

رفیق آکسلرود نه تنها این موضوع را «فراموش» کرده است بلکه کلامی است که چنین «انتقادات از شخصیت»ی را هم «به فراموشی بسپارد». تیادآوری این موضوع به اقلیت که برای ماهمهای پی در پی آنها مشغول سازمان شکنی در حزب، چشم‌پوشی از کار مثبت و جذب کردن مقدار بسیار زیادی از انزوی کمیته مرکزی، توسط داد و بیدادشان بوده‌اند، زیاده روی در «انتقاد از شخصیت»، لکه‌دار کردن اصول اخلاقی، و تنزل دادن مبارزه بین گرایشات، تاحد یک داد و بیداد است. برای این موضوع هیچ جائی در ستونهای ارگان مرکزی وجود ندارد.

اما متهم کردن اکثریت کنگره حزب به اینکه با خواهش کردن از «متمردین» وقترا تلف کرده‌اند، و با مبارزه‌شان برعلیه سازمان شکنان (خیالی)، در حزب گسیختگی ایجاد کرده‌اند — این یک اختلاف از اصول است، و ستونهای ایسکرا باید به آن «اختصاص» داده شود. آیا این نظر شما نیست رفیق آکسلرود بسیار محترم؟

\* به صفحات ۳۵۲-۳۵۳ این جلد مراجعه کنید — هیئت تحریریه.

اگر رفیق آکسلرود به اطراflash نگاه کند، ممکن است حتی امروزه هم نمونه های بسیاری از کارگران پر اتیک اقلیت را ببیند که آنها هم «کار مثبت» را به دور دستی تاریک، در آینده ای مطلوب اما هنوز نامعلوم، ارجاع می کنند. نه، برای شما عاقلانه تر خواهد بود که درباره نظرات اکثریت واقعیت در مورد کار مثبت، هیچ صعبتی نکنید! برای شما عاقلانه تر خواهد بود که مسائلی را مطرح نکنید که درباره آنها، برای نمونه یک کارگر کارخانه در شهر ... برای من چنین بنویسد:

رفیق عزیز:

«اخیراً به ما اطلاع داده شده، یعنی بعد از کنگره دوم حزب، که کمیته مرکزی به اتفاق آراء کنگره انتخاب نشده، و کنگره برسر مسئله روابط بین ارگان مرکزی و کمیته مرکزی بهدو گروه تقسیم شده اند، و یک باصطلاح اقلیت و اکثریتی بوجود آمده است. این موضوع مثل ضربه خرد کننده ای بر سر ما فرود آمد، زیرا کل این مسئله روابط بین ارگان مرکزی و کمیته مرکزی، برای ما چیزی مطلقاً جدید و غیرقابل انتظار بود: این موضوع، قبل از کنگره هرگز نه تنها در هیچ محفل یا کمیته ای مطرح نشده بود، بلکه تاجهای که من بخارط می آورم، در مطبوعات هم خبری نبود. این واقعیت که قبل از کنگره نباید درباره آن سخن گفت، چیزی است که من نمی توانم بفهمم. اگر فرض کنیم که این مسئله اصلاً وجود نداشت، پس باید بپذیریم که رفقائی که شدیداً برای اتحاد حزب کار میکرده اند، عقیده روشنی از سازمان آن، یعنی از ساختمان آن، نداشته اند. اما جای هیچ گونه سؤالی در اینجا وجود ندارد، زیرا مسئله ای که اکنون در حزب شکاف ایجاد کرده، بوضوح نشان میدهد که عقایدی راجع به ساختمان حزب وجود داشته که مشابه هم نبوده اند. اما اگر چنین بوده پس چرا واقعیت مخفی نگهداشته شده است؟ این اولین موضوعی بود که میخواستم بگویم. موضوع دوم اینست که وقتی خود مسئله مورد سؤال قرار می گیرد، من از خودم میپرسم: چه نوع ساختمان حزبی، گرایش درست (ارتودوکس) آنرا تضمین خواهد کرد؟ و بلافاصله مسئله مهم تری بخارطم خطور می کند: در کنار ساختمان حزب، افراد رهبری کننده آنهم وجود دارند. یعنی اگر رهبران درست (ارتودوکس) باشند پس گرایش حزب هم درست (ارتودوکس) خواهد بود؛ اما اگر رهبران اپورتونیست باشند، پس حزب نیز اپورتونیست خواهد بود. حال، بادر نظر گرفتن این موضوع، من قاطعانه طرفدار سلطنه

ارگان مرکزی بر کمیته مرکزی درمورد هدایت ایدئولوژیکی حزب هستم. آنچه که در این باره مرا مصمم تر می‌کند، شرایط داخلی روسیه است: هر چند هم که کمیته مرکزی ممکن است درست (ارتودوکس) باشد، از آنجائیکه در داخل روسیه کار می‌کند، نمی‌توانند دربرابر دستگیری‌ها امنیت داشته باشند و بهمین‌گونه هم علی‌رغم اراده‌شان، در برای ازدست دادن درستی (ارتودوکس) نمی‌توانند این‌باشند، زیرا جانشینان همیشه شبیه به پیشینیانشان نیستند. هر رفیقی که برای مدتی در کمیته‌ها کار کرده باشد، میداند که در یکی از هزاران شرایط اتفاقی ممکن، مواردی وجود دارد که یک کمیته بدجانشین حتی بهترین کمیته می‌شود و بالعکس. اما درمورد ارگان مرکزی موضوع کاملاً فرق می‌کند: ارگان مرکزی در شرایط متفاوتی کار می‌کند (زیرا در خارج از کشور مستقر می‌شود) که امنیت وجودی طولانی‌تری را برای آن تضمین می‌کند و از این‌رو فرصت تو بیت‌جانشینان با ارزش‌تری را دارد. اما، رفیق، من نمیدانم که آیا این مسئله را می‌توان یکبار و برای همیشه تکلیف‌شود و شنیده باشند، یعنی پا ارگان مرکزی همیشه بر کمیته مرکزی تسلط داشته باشد و یا کمیته مرکزی بر ارگان مرکزی. من فکر نمی‌کنم این کار امکان‌پذیر باشد. موردی را نظیر این در نظر بگیر: فرض کنیم افراد ارگان مرکزی تغییر کنند و از درست بودن (ارتودوکس بودن) به اپورتونیست تبدیل شوند، مثل مورد ۱۲ Vorwärts در آلمان. آیا می‌توان به آنها اجازه داد که بر رهبری ایدئولوژیکی تسلط یابند؟ ما که بار وحیه‌ای ارتودوکس آموزش دیده‌ایم، در صورت چنین اتفاقی چه خواهیم کرد، آیا باید با آن موافقت کنیم؟ نه، وظیفه مناسب که حق سلطه را از آن گرفته و آن حق را به هیئت‌دیگری بدهیم؛ و اگر به هر دلیلی، خواه به بیانه انضباط و خواه هر علت دیگری اینکار را انجام ندادیم، مستحق هستیم که خائن به جنبش کارگری سوسیال‌دموکراتیک، نامیده شویم. من مسئله‌را بدینصورت می‌بینم و هرگز نمی‌توانم یا یک بار برای همیشه تعیین تکلیف کردن در این مورد — مثل بعضی از رفقا موافقت نمایم.

«حال، چیزی که من اصلاً نمی‌توانم درک کنم، می‌بارزه ایست که اگر نون بین اکثریت و اقلیت جریان دارد و بنتظر بسیاری از ما، نادرست است. ببین رفیق، آیا این امری طبیعی است که تمام انرژی‌ها صرف سرزدن به کمیته‌ها شود آنهم به این منظور که از اقلیت و اکثریت صحبت شود؟ من واقعاً تمیدانم؟ آیا این مسئله بقدری مهم است که تمام انرژی‌ها باید صرف آن شود و بخاطر آن افراد عملاً بعنوان دشمن بهم نگاه کنند؟ این چیزی

است که اتفاق می‌افتد: اگر یک کمیته مثلاً از دنباله روان یک اردوگاه تشکیل شده باشد، دیگر هیچ‌کسی از اردوگاه مقابل به آن کمیته نخواهد رفت، هرچندهم که برای آن کار مناسب باشد. درواقع او هرگز وارد آن کمیته نخواهد شد، اگرچه برای آن کار پنهان‌وصون، تربیت شده باشد و بدون او وضع کمیته خراب شود. البته منظور من این نیست که مبارزه بین صراین مسئله بطور کلی کنار گذاشته شود، نه، فقط فکر می‌کنم این مبارزه باید از نوع دیگری باشد و نباید به آنجا منجر شود که وظیفه اصلیمان را که عبارت از پردن آگاهی‌های سوسيال دموکراتیک به میان توده‌هاست، بفراموشی بسپاریم، زیرا اگر این موضوع را فراموش کنیم، تمام قدرت حزبمان را از بین خواهیم برد. من نمیدانم آیا این منصفانه است یا خیر، ولی وقتی می‌بینم افرادی متفاوت کار را در لجن لگدمال می‌کنند و کاملاً بفراموشی می‌سپارند، من آنها را فتنه‌گران سیاسی می‌نامم. وقتی می‌بینم افرادی که در رأس کارقرار دارند وقتی را صرف چیز دیگری می‌کنند، رنج می‌بریم و برای آن کار، احساس خطر می‌کنیم. وقتی این را می‌بینی از خودت می‌پرسی: آیا حزب‌ما محاکوم به انشعابات ابدی بین‌سچنین موضوعات جزئی است، آیا ما نمی‌توانیم مبارزه داخلی و خارجی را همزمان پیش‌بینیم؟ پس چه سودی از این‌همه کنگره‌ها، وقتی که تصمیمات‌شان را اجرانسی‌کنند، و هر کسی همان‌کاری را می‌کنند که خواستند اوست و می‌گوید که تصمیمات کنگره اشتباه است و کمیته مرکزی بی‌خاصیت است و غیره. و این کار توسط افرادی انجام می‌شود که قبل از کنگره همیشه فریاد مرکزیت‌خواهی (سانترالیزاسیون)، انصباط حزبی و غیره را میدادند و اکنون بنت‌می‌سند که می‌خواهند نشان‌دهند که انصباط تنها برای افراد معمولی است، نه برای آنها که در رأس نشسته‌اند. بنت‌می‌رسد فراموش کرده‌اند که سرمشق آنها چه‌اثر مغربی بر روحیه رفقای کم‌تجربه دارد. هم‌اکنون دو باره می‌شنویم که کارگران شکایت می‌کنند که روشنفکران بخاطر اختلافات‌شان، آنها را فراموش می‌کنند؛ هم‌اکنون فعال‌ترین‌ها، دسته‌ای‌شان را بانا‌امیدی پائین‌آورده‌اند و نمیدانند که چه بکنند. این مرکزیت‌خواهی (سانترالیزاسیون) تاکنون چیزی جز حرف نبوده است. تمام امیدها اینست که آینده، تغییری درجهت بهتر شدن اوضاع ایجاد کند.<sup>۱۲</sup>

در زانویه ۱۹۰۴ نوشته شد.

در جزو نــلین، نامه‌ای به یک رفیق در مورد  
وظائف سازماندهی‌ها، زنوــ ۱۹۰۴ بچاپ رسید.

مطابق با متن جزوی بچاپ رسید.

- ۱۱ - در ۱۳ (۲۶) نوامبر ۱۹۰۳، پلخانف با انجام کنپوتاسیون، مارتف - آکسلرود - زاشلیچ و یوترسف منشویک را به عضویت هیئت تحریریه ایسکرا، انتخاب کرد.

- ۱۲ - Vorwärts (به پیش) - ارگان مرکزی روزانه حزب سوسیال دموکرات آلمان. سال ۱۸۷۶ در لایپزیک تأسیس شد و تحت قانون خدمه سیالیستی توقيف گردید اما در زانویه ۱۸۹۱ در برلین دوباره منتشر شد و بعنوان جانشین Berliner Volksblatt (روزنامه مردم برلین - سال تأسیس ۱۸۸۴) با سردبیری ویلهلم لیکنخت شروع به انتشار نمود. انگلس در سنتهای روزنامه Vorwärts بنعلیه ظهور اپورتوئیسم مبارزه می‌کرد. اما بعد از مرگ انگلس در اوآخر دهه ۹۰ این روزنامه بدست جناح راست حزب افتاد و از آن‌زمان به بعد مقالات اپورتوئیستهای را که بر جنبش سوسیال دموکراسی آلمان و بین‌الملل دوم قسلط داشتند، بطور مستمر چاپ می‌کرد. روزنامه Vorwärts، تصویری غرض‌آلود از مبارزه برعلیه اپورتوئیسم و رویزیونیسم در حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه ارائه میداد و از آکتو فرمیستها و بعدها پس از انشعاب در حزب، از منشویکها حمایت می‌کرد. در سالهای ارتعاب، بدنبال شکست انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه، این روزنامه مقالات تهمت‌آمیزی بقلم تروتسکی منتشر می‌کرد و ضمن اینکه به نین و بشویکها امکان تمیداد که نظریات تروتسکی را در روزنامه رد کنند، تصویری ذهنی از امور حزبی بدست میداد.

در طول جنگ اول جهانی، این روزنامه موضوعی سوسیال‌شوفوئیستی اتخاذ کرد و بعد از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، سرچشمه تبلیغات ضد شوروی شد و بالاخره در سال ۱۹۲۳ انتشار آن متوقف گردید.

- ۱۳ - نویسنده این نامه کارگری بنام ن-ی ویلونوف است که یکی از اعضای کمیته یکاترنسلاو حزب سوسیال دموکرات کارگران روسیه بود. نین به این نامه در ۹ (۲۲) دسامبر ۱۹۰۳ جواب داد.